



تأملی در مقاله دفاع از حدیث

سید محمد نجفی



نپذیرید ما چون حدیث گوئیم، موافق قرآن و موافق سنت، سخن می گوئیم، یا از خدا یا از رسول او حدیث می گوئیم، ما از فلان و فلان نمی گوئیم تا سخن ما متناقض باشد، سخن آخر ما مثل سخن اول ماست و سخن اول ما، سخن آخر ما را تصدیق می کند و چون کسی بر خلاف آن به شما بگوید، رد کنید بر او و بگوئید: تو بهتر می دانی و آنچه آورده ای، همانا بر هر سخنی از ما حقیقتی و نوری است؛ آنچه نه حقیقتی با اوست و نه نوری، آن سخن شیطان است.^۱ و از طرفی شخصیتی مثل سهل بن زیاد آدمی از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیهما السلام می آید و چنان به اخبار اعتماد می کند که حتی بر مجاهیل نیز اعتماد می کند و مورد اعتراض شدید احمد بن محمد بن عیسی اشعری رئیس قمیین قرار گرفته و او را از قم بیرون می کند^۲ و همچنین بود سرنوشت احمد بن محمد بن خالد برقی که شیخ (ره) در مورد او گفته است: او تقه است ولی از افراد ضعیف زیاد روایت نقل کرده و بر روایات مرسل اعتماد داشته است^۳ و علامه حلی (ره) گفته است که احمد بن محمد بن عیسی اشعری، برقی را از قم اخراج کرد چون از ضعفاء روایت می کرد ولی بعداً او را برگرداند و از او عذر خواهی کرد و پس از مرگ وی، پا برهنه به تشییع او پرداخت تا خود را از سختی ای که بر وی زد تبرئه کند.^۴

این اختلاف از دیر باز میان اصحاب و علماء بوده است، و هر دو گروه با حسن نیت به دنبال عمل به وظیفه مطابق تشخیص دین و ترویج آن بوده اند. خارج از مباحث علمی، نمی توان هیچکدام را به تحریف یا بر باد دادن احادیث متهم نمود و تنها راه محکم و منطقی همان ارائه دلیل و استدلال صحیح در انتخاب هر کدام از روش هاست.

به هر حال مقاله مذکور به صورت کلی مشتمل بر سه مطلب است:

- روش قدماء و اکثریت قاطع متأخرین بر حجیت خبر موثق

هر محقق که با تنگناهای فقهی آشنا باشد و حسرت وجود یک روایت را در برخی مسائل مهم کشیده باشد، به خوبی به ارزش احادیث اهل بیت علیهم السلام آگاه می باشد؛ چرا که دریافت حکم الله از طریق احادیث اهل بیت غنیمتی بزرگ است که ما را از وادی تحیر و تمسک به اصل خارج کرده، به حکم واقعی نزدیک می کند. با این حال میان فقهاء امامیه اختلاف فراوانی در مورد شرایط حجیت خبر واحد موجود بوده است، به گونه ای که برخی مثل یونس بن عبدالرحمن در تمسک به خبر بسیار احتیاط می کرده است.

در فصلنامه وزین سمات شماره اول مقاله ای تحت عنوان «دفاع از حدیث» به قلم استاد بزرگوار و صدیق ارجمند جناب حجت الاسلام و المسلمین مهدی حسینیان دامت برکاته که از مفاخر حوزه علمیه قم می باشند و این جانب از قدیم الایام به ایشان ارادت دارم، به چاپ رسیده است. ایشان در این مقاله با تعبیری کوبنده و حیثاً جسورانه به مقابله با روش آیت الله خوئی - قدس سره - در رجال و اصول پرداخته اند. این جانب جهت فهم بیشتر مطالب، نکاتی را که به نظر بنده در این مقاله دارای ابهام بوده است بیان کرده ام، و البته چون مقاله ایشان حاوی جزئیات فراوانی است که متأسفانه بدون دلیل رها شده است و در علم رجال مفصل مورد بحث قرار گرفته است، بنده متعزّض همه آن نشده ام و فقط به کلیات مطالب و برخی جزئیات بسنده نموده ام و پیشاپیش از محضر این بزرگوار عذر خواهی می نمایم.

مقدمه

هر محقق که با تنگناهای فقهی آشنا باشد و حسرت وجود یک روایت را در برخی مسائل مهم کشیده باشد، به خوبی به ارزش احادیث اهل بیت علیهم السلام آگاه می باشد؛ چرا که دریافت حکم الله از طریق احادیث اهل بیت غنیمتی بزرگ است که ما را از وادی تحیر و تمسک به اصل خارج کرده، به حکم واقعی نزدیک می کند. با این حال میان فقهاء امامیه اختلاف فراوانی در مورد شرایط حجیت خبر واحد موجود بوده است، به گونه ای که برخی مثل یونس بن عبدالرحمن در تمسک به خبر بسیار احتیاط می کرده است.

وقتی به او گفته شد: چرا شما در مورد حدیث این قدر سخت گیر هستی و چرا این قدر روایات اصحاب ما را انکار می کنی؟ یونس در پاسخ گفت: هشام بن حکم به من خبر داد که از امام صادق علیه السلام شنید که فرمود: هیچ حدیثی را از ما نپذیرید مگر آنکه موافق قرآن و سنت باشد یا همراه آن شاهدهی از احادیث گذشته ما پیدا کنید. همانا مغیره بن سعید لعنه الله در کتابهای اصحاب پدرم احادیثی را وارد کرده که پدرم نگفته است، از خدا بترسید و آنچه مخالف سخن پروردگار ما و سنت پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله و سلم است را بر ما قبول نکنید. ما چون حدیث بگوئیم می گوئیم: قال الله عزوجل و قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.

یونس گوید: به عراق رفتم، عده ای از اصحاب ابو جعفر (امام باقر علیه السلام) و تعداد فراوانی از اصحاب امام صادق علیه السلام را دیدم و از آنها حدیث شنیدم و کتابهای آنها را گرفتم و بعداً به ابوالحسن الرضا علیه السلام عرضه کردم، حضرتش احادیث بسیاری را انکار کرد که از احادیث ابو عبدالله باشد و به من فرمود: همانا ابوالخطاب بر ابو عبدالله دروغ بست، خدا لعنت کند ابوالخطاب را. و همین طور طرفداران ابوالخطاب تا امروز این احادیث را در کتابهای اصحاب ابو عبدالله وارد می کنند، بر ما خلاف قرآن

به است.

- خبر موثق به نزد عقلاء حجت است.

- قرائن موجود برای اثبات وثوق نوعی به صدق اخبار کافی است.

اینک قبل از ورود در بحث، خلاصه‌ای از مطالب مقاله دفاع از حدیث، جهت حضور ذهن خواننده گرامی ذکر می‌شود، زیرا احتمالاً بسیاری از خوانندگان، متن مقاله مورد بررسی را در اختیار نداشته باشند.

خلاصه مقاله دفاع از حدیث

این مقاله که در ۲۱ صفحه بزرگ منتشر شده است حاوی مطالب گوناگونی است که به اختصار بیان می‌شود:

۱- دو مبنای اصولی و رجالی در میان علماء هست، یکی آنکه تنها خبر ثقه را حجت می‌داند نه خبر موثق به راه، و در تشخیص وثاقت راوی نیز تنها به توثیق قدماء تکیه دارد که مبنای آیه الله خوئی و برخی شاگردان ایشان است.

و دیگری خبر موثق به را حجت می‌داند. یعنی خبری که قرائن، صحت آن را تأیید کند، هر چند راویان آن مجهول باشند که مبنای اکثریت قاطع اصحاب می‌باشد

۲- طبق مبنای اول تنها یک دهم از چهل هزار حدیث فقهی معتبر می‌باشد اما طبق مبنای دوم ۳/۴ آن یعنی سی هزار حدیث، و با این حساب، بنا بر مبنای اول تعداد کثیری از روایات شیعه بر باد می‌رود و این ضربه سختی به روایات اهل بیت علیهم السلام است که نویسنده را به شدت رنج می‌دهد و نویسنده سعی دارد تا مانع این طرز تفکر شود که می‌پندارد مبنای مشهور فقیهان همین بوده است و از اساتید حوزه می‌خواهد که از اعتبار روایات دفاع کنند.

۳- طرفداران نظریه اول به شدت در میان فقها و شیعه اندک هستند و اکثریت قاطع فقهای شیعه طرفدار نظریه خبر موثق به بوده و هستند.

۴- روایات شیعه توسط ائمه علیهم السلام و اصحاب آنها بارها پالایش شده و کسی حق ندارد به طور سلیقه‌ای و فردی آن را طرد یا برچسب وضع بر آن بزند.

۵- جو عمومی امروز حوزه ما متمایل به نظریه اول شده و لذا اول از سند حدیث می‌پرسند و اگر توثیق قدماء نداشت آن را نمی‌پذیرند و از نظر محتوی نیز به راحتی نشکیک می‌کنند و چون با فهم آنها مطابق نشد به نفی آن همت می‌گمارند. غافل از آنکه این روش اندکی از فقههای شیعه مثل آیه الله خوئی و برخی از شاگردان ایشان است که به قرائن بی شمار که سبب وثوق به خبر می‌شود بی اعتنا هستند، ولی اکثریت قریب به اتفاق با آن مخالفند.

۶- این اعتراض که حجیت خبر موثق به، معیار مشخصی ندارد و قابل کنترل نیست، ناصحیح است زیرا معیار آن خبری است که برای عقلا وثوق آور باشد هرچند برای شخصی وثوق نیاورد.

۷- ادعای از دست رفتن قرائن، صحیح نیست و امروز نیز قرائن

در مقاله دفاع از حدیث، ادعا شده است که اکثریت قاطع اصحاب به حجیت خبر موثق به ملتزم هستند، یعنی خبری که به وسیله ادله، قرائن و شواهدی به صحت محتوای آن اعتماد پیدا می‌کنیم، اگر چه راویان آن مجهول یا مورد اعتماد نباشند. در مقابل، اعتبار و حجیت تنها خبر ثقه است یعنی خبر و روایتی که راویان آن مورد اعتماد هستند، که اقلیتی از عالمان شیعه از جمله آیه الله خوئی قدس سره به آن ملتزم بوده اند و تنها برای خبر ثقه اعتبار قائل است. ولی منبعی برای نسبیتی که به آیه الله خوئی قدس سره داده شده ذکر نگردیده است،

بسیاری در دسترس است.

۸- این سخن که برای اثبات احکام فقها نیاز به روایات غیر ثقات نیست، صحیح نمی‌باشد زیرا در بسیاری از موارد به فتاوی شاذ می‌رسیم و به گفته برخی موجب هدم دین و روایات است.

۹- ما طرفدار خبر موثق به هستیم و سخت گیری‌های سندی و رجالی را قبول نداریم و با این نظر بسیاری از روایات مرسل حجیت می‌یابد و گاهی از مسند برتر می‌شود.

۱۰- وحید بهبهانی قدس سره می‌گوید: همه قائلین به حجیت خبر واحد از متقدم و متاخر، خبر ضعیف منجبر با شهرت و مانند آن را پذیرفتند و بلکه اعتمادشان بر اخبار ضعیف چند برابر اخبار صحیح است و اینکه اصحاب به خبر ضعیف عمل نمی‌کنند به این معنی است که بالنسبه به اصل خبر عمل نمی‌کنند نه آنکه پس از تبیین، خبر فاسق نزد اصحاب حجت نیست. و همچنین شناخت عدالت راوی، از راه ظن کافی است و قدماء نیز معلوم نیست مبنایشان در عدالت چیست؟ آیا ملکه حسن ظاهر یا عدم ظهور فسق است.

۱۱- راه علم به وثاقت افراد و اخبار معتبر از اخبار کذب و شناخت احکام، مسدود است و لذا باید به ظن اکتفا شود و حتی در رجال، ظن ضعیف نیز کافی است و گر نه لازمه اش بسته شدن باب تکلیف است.

۱۲- اسباب ظن آور در علم رجال فراوان است که به ۴۵ مورد آن اشاره شده است.

۱۳- مجلسی اول ضمن رد افراط و تفریط در خبر واحد، خبر غیر صحیح با قرینه را می‌پذیرد.

۱۴- صاحب عروه قدس سره خبری که مفید ظن نوعی باشد را می‌پذیرد مشروط به آنکه ظن شخصی بر خلاف آن نباشد.

۱۵- کلمات عده‌ای از معاصرین در تأیید حجیت خبر موثق به ذکر شده است مثل صاحب کفایه و مرحوم نائینی و مشکینی و محقق عراقی و محقق اصفهانی هر چند ایشان قائل به وثوق



شخصی است.

۱۶- وحید بهبهانی برخی از قرائن وثوق به صدور روایات را ذکر کرده است که هفت قرینه است.

۱۷- شیخ حرّعاملی در وسائل، قرائن فراوانی برای وثوق به صدور روایات بیان کرده است که در مقاله آمده است.

۱۸- مسلک نویسنده در رجال مثل مسلک بحر العلوم قدس سره است که از راه قرائن، وثاقت را ثابت می‌کند و سهل گیر است، بر خلاف مبنای مثل آیه الله خوئی که تنها از راه توثیق قدما و شهادت حسّی آن را ثابت می‌کنند. هر چند اینان گاهی برخی از راههای دیگر را در توثیق، خواه خصوصی یا عمومی می‌پذیرند ولی بسیار محدود است.

۱۹- اسباب مدح در کلام وحید بهبهانی و تعبیری که نزد وی برای وثاقت و مدح کافی است را در چهل و نه مورد ذکر می‌کند، از جمله عنوان اسند عنه و روایت از عده‌ای از اصحاب، خدمتکار امام علیه السلام، سند داشتن صدوق ره به او، راوی روایتی در مدح یا وثاقت یا جلالت خود روایت کند، نجاشی و یا همانند او از فردی یاد کنند و طعنی بر او نزنند، فرد عادل بگوید یکی از اصحاب ما برابیم روایت کرد.

۲۰- علامه شوشتری قدس سره در مقدمه قاموس الرجال می‌گوید به روایات افرادی که در رجال مهمل اند یعنی از آنها خوبی و بدی ذکر نکرده اند، عمل می‌شود همچنان که به روایت راویان که آنها را مدح کرده اند عمل می‌شود و تنها به روایات مجروحین و مظنونین عمل نمی‌شود و این روش را به اصحاب منسوب کرده است. و در مقام ترجیح به چهار قرینه یعنی موافقت با عقل و کتاب و سنت و اجماع و روایت عادل بر غیر عادل تمسک می‌کرده اند.

۲۱- مرحوم مامقانی گوید: به علت طول زمان و پنهان شدن قرائن، متأخران اصطلاح جدید را برای جدا سازی روایات معتبر از غیر معتبر پدید آوردند و مقصود آنها تنها مشخص ساختن اعتبار و عدم اعتبار روایت فقط از جهت راویان سند است با قطع نظر از قرائن برونی نه اینکه اعتبار و عدم اعتبار روایت را به طور مطلق منحصر در این اصطلاح بدانند و در نتیجه مسلک متأخرین به مسلک قدماء نهایت نزدیکی را دارد بلکه هر دو مسلک یکی است و تنها فرق آن در صرف اصطلاح است.

مطلب اول: سخن آیه الله خوئی قدس سره

در مقاله دفاع از حدیث، ادعا شده است که اکثریت قاطع اصحاب به حجیت خبر موثق به ملتزم هستند، یعنی خبری که به وسیله ادله، قرائن و شواهدی به صحت محتوای آن اعتماد پیدا می‌کنیم، اگر چه راویان آن مجهول یا مورد اعتماد نباشند. در مقابل، اعتبار و حجیت تنها خبر ثقة بوده، یعنی خبر و روایتی که راویان آن مورد اعتماد هستند، می‌باشد که اقلیتی از عالمان شیعه از جمله آیه الله خوئی قدس سره به آن ملتزم بوده اند و تنها برای خبر ثقة اعتبار قائل است. ولی منبعی برای نسبتی که به آیه الله خوئی قدس سره داده شده ذکر نگردیده است، و خوب بود که عبارت ایشان در مقام

آنچه در مقاله آمده است که: تنها حضرت آیه الله العظمی خوئی - قدس سره - و برخی از شاگردان ایشان هستند که طرفدار مبنای اقلیت هستند و به قرائن بی شماری که موجب وثوق به خبر می‌شود بی اعتناء هستند و حتی عمل اصحاب نزد ایشان در تقویت سند خبر هیچ تأثیری ندارد... قابل تأمل است زیرا دیدیم که ایشان وثوق شخصی را از هر راهی که حاصل شود، هر چند از جهت عمل مشهور باشد می‌پذیرد و اینگونه نیست که به قرائن بی شمار بی اعتناء باشد.

نقل آورده شود تا خواننده با عین سخن ایشان آشنا شود. ایشان در بحث خبر واحد تصریح می‌کند و می‌فرماید: «نعم الخبر الموجب للوثوق و الاطمینان الشخصی یجب العمل به و ان کان ضعیفاً فی نفسه» یعنی خبری که وثوق و اطمینان شخصی بیاورد باید به آن عمل شود هر چند به خودی خود ضعیف باشد، زیرا اطمینان همان علم عادی است و حجت است، هر چند از جایی باشد که به خودی خود حجت نیست مثل خبر فاسق یا خبر کودک.^۵ پس ایشان، حجیت خبر ثقة را تنها از راه وثاقت راوی نمی‌داند، بلکه اطمینان شخصی را هم حجت می‌داند. بله ایشان خبری را که سبب وثوق نوعی است هم حجت نمی‌داند بلکه تصریح می‌کند که حتی علم نوعی هم حجت نیست و می‌فرماید:

لا بد فی حجة الخبر اما من الوثوق النوعی بوثاقة الراوی او الوثوق الشخصی بصدور الخبر و مطابقته للواقع و لو من جهة عمل المشهور لا من جهة وثاقة الراوی و اما مع انتفاء کلا الامرین فلم یدل دلیل علی حجیته و لو مع حصول الوثوق النوعی بل الیقین النوعی بصدقه.^۶

به هر حال آنچه در مقاله آمده است که: تنها حضرت آیه الله العظمی خوئی - قدس سره - و برخی از شاگردان ایشان هستند که طرفدار مبنای اقلیت هستند و به قرائن بی شماری که موجب وثوق به خبر می‌شود بی اعتناء هستند و حتی عمل اصحاب نزد ایشان در تقویت سند خبر هیچ تأثیری ندارد... قابل تأمل است زیرا دیدیم که ایشان وثوق شخصی را از هر راهی که حاصل شود هر چند از جهت عمل مشهور باشد می‌پذیرد و اینگونه نیست که به قرائن بی شمار بی اعتناء باشد.

روش قدماء

در مقاله برای اثبات این ادعا که اکثریت قریب به اتفاق فقهای شیعه، خبر موثق به را حجت می‌دانند، به بیان آراء بیست نفر از علماء پرداخته اند که هیچ کدام از آنها از قدماء نیستند. اقدم آنها

نیز عمل به آن واجب است و می‌فرماید: قرائن امور بسیاری است از جمله مطابقت با عقل و از جمله مطابقت با ظاهر قرآن و از جمله مطابقت با سنت متواتر و از جمله مطابقت با اجماع مسلمین و از جمله مطابقت با اجماع فرقه محقه و می‌فرماید تمامی این قرائن، خبر را از خبر واحد خارج می‌کند و در خبر معلوم قرار می‌دهد که موجب عمل است.^۸

ولی شیخ ره این نظر را به اجماع یا طائفه امامیه نسبت می‌دهد هر چند بعید نیست نظر همه چنین باشد زیرا وقتی خبری دارای قرائن علمی بود بعید است کسی در عمل به آن تأمل کند هر چند خبر واحد محض را نپذیرد.

مسئله مهم آن است که اولاً در کلام شیخ ره سخن از علم است نه وثوق یعنی اطمینان، و این با تعبیر خبر موثق به متفاوت است، چه بسا مقصود شیخ ره و یا محقق ره، خبر یقینی باشد که به جهت قرائن، یقین آور می‌باشد خواه یقین شخصی یا نوعی، و ثانیاً بر فرض که مقصود شیخ ره علم عادی یعنی اطمینان باشد، ولی چگونه باید تشخیص داد که مراد ایشان از اطمینان، اطمینان نوعی است نه شخصی؟ و این نیاز به بررسی بیشتر در کلمات شیخ ره و محقق و دیگران دارد، زیرا امثال آیه الله خوئی قدس سره همچنان که دیدیم منکر حجیت خبر محفوف به قرائن که علم یا اطمینان شخصی بیاورد نیستند و به همین جهت است که آیه الله اصفهانی را نباید جزء مخالفین مرام آیه الله خوئی قدس سرهما شمرد، زیرا همچنان که در مقاله آمده است ایشان وثوق شخصی را لازم می‌داند و وثوق نوعی را کافی نمی‌شمرد.

بله کلام محقق عراقی قدس سره صریح در کفایت وثوق نوعی است همچنان که کلام صاحب عروة قدس سره صریح در کفایت ظن نوعی است مادامی که ظن شخصی بر خلاف آن نباشد.^۹ به هر حال مخالفت روش آیه الله خوئی قدس سره با روش قدامه اصحاب به مجرد آنکه آنها به خبر دارای قرینه عمل می‌کرده اند صحیح نیست، به ویژه که شاید قرائن موجود نزد قدامه موجب اطمینان شخصی بوده است. شیخ بهایی قدس سره در بحث تنويع حديث و اصطلاح جديد، بعد از آنکه می‌گوید این اصطلاح جديد نزد قدامه معروف نبوده و آنها به هر حدیثی که همراه با قرائن وثوق آور هر چه مقتضی اعتماد است، اطلاق صحیح می‌کرده اند، این قرائن را چنین بر می‌شمرد:

۱- وجود خبر در بسیاری از اصول اربعه‌أه که با سند از اصحاب ائمه صلوات الله علیهم داشته اند و نزد آنها متداول بوده و مثل خورشید در وسط روز مشهور بوده است.

۲- تکرار حدیث در یک یا چند اصل با سندهای معتبر.

۳- وجود حدیث در اصلی که نسبت آن به یکی از جماعتی که اجماع بر تصدیق ایشان داشته اند، معروف بوده، مثل زراره و ... و یا کسانی که اجماع بر عمل به روایت آنها داشته اند مثل عمار

۴- وجود حدیث در کتاب‌هایی که بر یکی از ائمه صلوات الله علیهم، عرضه شد و ایشان آن را تمجید کرده اند مثل کتاب حلبی

در مقاله برای اثبات این ادعا که اکثریت قریب به اتفاق فقهای شیعه، خبر موثق به را حجت می‌دانند، به بیان آراء بیست نفر از علماء پرداخته اند که هیچ کدام از آنها از قدامه نیستند. اقدام آنها محقق حلی م ۶۷۶ است، و سپس شیخ بهائی و مجلسی اول و بقیه همه از معاصرین یعنی قرن چهاردهم هستند و معلوم است که از روش این بزرگواران متأخر نمی‌توان روش قاطبه فقهاء شیعه را به دست آورد، بله از چند نفر از این بزرگواران نقل شده است که روش خود را، روش اصحاب دانسته اند، یعنی محقق حلی و شیخ بهائی و وحید بهبهانی و مرحوم مامقانی و محقق عراقی و آیه الله شیرازی قدس الله اسرارهم.

محقق حلی (م ۶۷۶) است، و سپس شیخ بهائی و مجلسی اول و بقیه همه از معاصرین یعنی قرن چهاردهم هستند و معلوم است که از روش این بزرگواران متأخر نمی‌توان روش قاطبه فقهاء شیعه را بدست آورد، بله از چند نفر از این بزرگواران نقل شده است که روش خود را، روش اصحاب دانسته اند، یعنی محقق حلی و شیخ بهائی و وحید بهبهانی و مرحوم مامقانی و محقق عراقی و آیه الله شیرازی قدس الله اسرارهم.

و مهم در مقام سخن محقق حلی است که در مقدمه معتبر فرموده است: اشتراط قبول خبر به سلامت سند، موجب طعن در عالمان شیعه و تضعیف مذهب است چرا که صاحب کتابی نیست مگر آنکه گاهی به خبر ضعیف مثل خبر عادل عمل می‌کند. به هر حال بهتر آن است که ما عبارت برخی از قدامه را در این موارد بیان می‌کردیم، تا شبهه ارسال یا خبر حدسی و اجتهدادی در این گونه اخبار پیش نیاید و گر نه جای این سؤال هست که سخن شیخ بهائی قدس سره در مورد قدامه، چگونه برای ما حجت خواهد بود با وجود چند قرن فاصله؟

و یا سخن محقق قدس سره (م ۶۷۶) که از شیخ قدس سره (م ۴۶۰) که نهایت قدامت، دویست سال فاصله دارد، چگونه قابل پذیرش است به ویژه که از یک مسئله اجتهدادی خبر می‌دهد.

به هر حال از برخی عبارت‌های شیخ قدس سره معلوم می‌شود که ایشان خبر ضعیف را اگر دارای قرینه باشد می‌پذیرد. ایشان در مورد روایات غالبان و افراد متهم و دارای تضعیف گوید: جایز نیست عمل به روایت اینها در حال انحراف به هیچ وجه، ولی اگر روایت اینها را چیزی معاضدت کند و دلیل بر صحت شود باید به آن عمل کرد و گر نه باید توقف نمود.^{۱۰} و در استبصار نیز خبر غیر متواتر را دو نوع می‌کند و می‌فرماید یک نوع آن موجب علم است و آن خبری است که قرینه‌ای همراه آن باشد که علم آور باشد و این گونه خبر



از برخی عبارتهای شیخ قدس سره معلوم می‌شود که ایشان خبر ضعیف را اگر دارای قرینه باشد می‌پذیرد. ایشان در مورد روایات غالبان و افراد متهم و دارای تضعیف گوید: جایز نیست عمل به روایت اینها در حال انحراف به هیچ وجه، ولی اگر روایت اینها را چیزی معاضدت کند و دلیل بر صحت شود، باید به آن عمل کرد و گر نه باید توقف نمود.

و یونس و فضل بن شاذان.

۵- گرفتن حدیث از کتابی که در میان گذشتگان مورد اعتماد بوده است و مؤلفین آن از فرقه ناجیه بوده اند مثل کتاب حریر و ...^{۱۰} می‌بینیم که پیدا شدن اطمینان و بلکه علم شخصی به صحت حدیث با این قرائن هرگز بعید نیست و به همین جهت در پایان این مسأله ذکر این نکته را مفید می‌دانم که قدامت گر چه - ظاهراً - به اخبار ضعیف هر گاه محفوف به قرینه می‌بوده عمل می‌کرده اند اما مسلک رایج آنها همان اعتماد بر خبر ثقة بوده است و وثاقت خبر را عمدتاً از راه وثاقت راوی احراز می‌کرده‌اند.

و شیخ طوسی قدس سره در عدة الاصول در موارد متعدد اصرار دارد بر اینکه عمل طائفه امامیه بر حجیت خبر واحد است و روش آنها در عمل به اخبار، اعتماد بر وثاقت رواة است و این گونه نیست که خبر ثقة را به سادگی کنار نهند و به قرائن دیگر توجه کنند. وی گوید: ما یافتیم که طائفه امامیه، راویان این اخبار را جدا کرده، ثقات آنها را توثیق و ضعاف را تضعیف کرده و کسانی را که قابل اعتماد در حدیث هستند از دیگران جدا نمودند، ... و در این مورد کتاب‌ها نوشته اند و افرادی را از راویان مصنفات استثناء کرده اند به گونه‌ای که چون برخی حدیثی را انکار می‌کند در سند نگاه کرده و راوی را تضعیف می‌کند، این روش آنها از زمانهای دور است که ادامه دارد، پس اگر نبود که عمل به روایت کسی که مورد طعن نیست و مورد اعتماد است جایز بود، میان او و دیگری فرقی نبود و خبر او هم مثل دیگری باید کنار نهاده می‌شد و فائده‌ای در اقدام طائفه نسبت به تضعیف و توثیق و ترجیح برخی اخبار بر دیگری نبود...^{۱۱}

و به همین جهت است که می‌فرماید: بحث در حجیت خبر واحد در جایی است که قرائن بر صحت نداشته باشد و گر نه خبر واحد محض خواهد بود^{۱۲} و به همین جهت نیز تصریح می‌کند که به خبر واحد بدون معارض و بدون موافق نیز باید عمل شود^{۱۳} و به همین جهت نیز روایات افرادی را مردود می‌شمردند یا از کتابی استثناء می‌کرده اند، مثل استثناء ابن ولید روایات بیست و چند نفر را از کتاب نوادر الحکمة.

به هر حال آن گونه نیست که وحید بهبهانی فرموده است که فقهاء امامیه بر روایات ضعاف، چند برابر روایت صحیح عمل کرده

اند، به گونه‌ای که تداعی کننده اصل بودن عمل به خبر ضعیف در نزد شیعه باشد، این است که مرحوم صدوق ره با قاطعیت تمام و تمامی احادیث من لایحضره الفقیه را صحیح و حجت میان خود و خداوند دانسته و به آن فتوی می‌دهد.^{۱۴} و به همین جهت است که عمل متقدمین با ما قابل مقایسه نیست، زیرا قرائن اطمینان بخشی که نزد آنها بوده است، از نظر ما پنهان مانده است، و لذا شیخ بهائی قدس سره در ادامه کلام سابق می‌فرماید:

«آنچه باعث شد که متأخرین از روش قدامت عدول کرده و اصطلاح جدید - تقسیم چهار گانه حدیث - را وضع کردند این بود که در اثر فاصله میان متأخرین و گذشتگان، و از بین رفتن برخی از آن اصول به جهت... و مندرج شدن اخبار کتب اصول در اصول مشهوره در این زمان (کتب اربعه) احادیث برگرفته از اصول معتمد یا بر گرفته از غیر معتمد، مشتبه شد و همچنین احادیثی که در کتاب‌های اصول (اربعاً) مکرر بود با غیر مکرر مشتبه گشت، و دست متأخرین از بسیاری از اموری که سبب وثوق قدامت به بسیاری از احادیث بود کوتاه گشت و چون نمی‌توانستند (بدون دلیل) دنبال قدامت باشند و از آنها در مورد شناخت حدیث قابل اعتماد از غیر قابل اعتماد پیروی کنند، نیازمند قانونی بودند تا احادیث معتبره و مورد وثوق از دیگر احادیث جدا شود...»^{۱۵}

می‌بینیم که شیخ بهائی قدس سره صریحاً سخن از ناپدید شدن قرائن وثوق در نزد قدامت دارد و قدر متیقن آن این است که قرائن وثوق شخصی از بین رفته باشد والا که مسأله اوضح خواهد بود.

به هر حال حکایت روش قدامت و ادعای شبه اجماع در مسأله، نه تنها ثابت نیست بلکه اگر هم ثابت می‌بود، دلیل بر اثبات مسأله برای عصر ما نیست به ویژه برای مثل آیه الله خوئی قدس سره.

ادله حجیت خبر موثوق به

مسأله دوم که در مقاله به آن به صورت حاشیه پرداخته شده، بحث دلیل حجیت خبر موثوق به است، با آنکه انتظار آن است که در یک بحث علمی علاوه بر بیان پیشینه بحث و نقل اقوال و ذکر آثار هر یک به صورت برجسته به استدلال طرفین بپردازد، ولی متأسفانه نه تنها به ادله قول مخالف یعنی آیه الله خوئی قدس سره و شاگردان ایشان پرداخته نشده بلکه حتی به ادله موافقین نیز به صورت شفاف و منظم پرداخته نشده است، تو گویی هدف مقاله تنها اثبات شذوذ قول مخالف و شهرت قول موافق بوده است و بس.

ولی با این حال در لابه لای سخنان ذکر شده در مقاله به ادله موافقین اشاره شده است که مقداری به آن می‌پردازیم :

۱- اشتها این نظر میان متأخرین و متقدمین به جز اقلیت طرفدار آیه الله خوئی قدس سره که در مقاله تلاش فراوان شده است با تعابیر گوناگون آنها را به شدت قلیل یا جداً در اقلیت و در مقابل اکثریت قریب به اتفاق قرار دهد. با این حال مقاله اقرار دارد که این دست عالمان و نویسندگان کم نیستند و امروز جو عمومی

در کلمات عده‌ای از فقهاء معاصر آن گونه که در مقاله آمده است برای حجیت خبر موثق به به سیره عقلائیه تمسک شده است، همچنان که در مقاله از آیه الله نائینی و اراکی و دیگران نقل شده است. ولی باید توجه داشت: اولاً آنچه آنها گفته اند در مورد خبر موثق به است و بحث ما - در مقابل نظر آیه الله خوئی قدس سره - در مورد وثوق نوعی است و تا بزرگان تصریح به وثوق نوعی نکنند نمی توان آنها را موافق تلقی کرد.

اخبار کذب، بر ما بسته است و ما چاره‌ای نداریم که به ظن مجتهد اکتفا کنیم. بلکه ایشان در بحث عدالت راوی گوید: برای شناخت عدالت، ظن و گمان کافی است، آن گونه که در فائده ششم اشاره داشتیم بلکه حتی ظنون ضعیف نیز کافی است و گر نه باب تکلیف بسته خواهد شد و ادعا می‌کند که بنای فقهاء همیشه و در همه جا تا زمان صاحب مدارک این گونه بوده است.^{۱۸} مشاهده می‌کنیم که وحید بهبهانی قدس سره از دلیل انسداد برای حجیت اخبار و توثیق راویان استفاده می‌کند، با اینکه معاصرین ما، هرگز به این دلیل راضی نمی‌شوند و انسداد را معمولاً قبول ندارند. و عجب از ایشان است که مدعی انسداد در رجال و احکام است و آن را به قدامت نسبت می‌دهد با آنکه از انسداد در نزد قدامت خبری نیست، بلکه برعکس کتب رجالی آنها گواه اعتقاد آنها به وثاقت یا ضعف رواات است، همچنان که تصریح کرده اند قرائن علمیه و آن قرائن را نیز برشمرده اند چنانچه سابقاً از شیخ طوسی قدس سره و شیخ بهائی قدس سره نقل کردیم. به هر حال مسلک انسداد نه صحیح است و نه مسلک قدامت است و نه مسلک مشهور میان متأخرین، و اختلاف هم مبنائی است و با بیان نظر مجتهدی که انسدادی است و با این روش به روایات و رجال نگاه می‌کند نمی‌شود به معارضه با فقیه انفتاحی رفت. بنابراین نقل سخن طولانی وحید بهبهانی قدس سره در چند صفحه بزرگ و ذکر چهل و پنج اماره ظنیه برای اعتبار راوی مشکلی حل نمی‌کند، و حتی از بحث وثوق نوعی هم خارج است، زیرا همان گونه که در مقاله آمده است این ۴۵ اماره همگی ظنی هستند، و امثال آیه الله خوئی چه بسا ظن آور بودن بسیاری از آن امارات را هم بپذیرد اما مهم وثوق است نه ظن.

۴- محذور سدّ اجتهاد: در مقاله آمده است: وحید بهبهانی قدس سره، برای توجیه عمل به خبر ضعیف منجر می‌فرماید: کنار گذاردن این احادیث، سبب بسته شدن راه اثبات فقه به طور کلی است چون شبهه‌ای نیست که درباره یک صدم فقه حدیث صحیح نرسیده است... در پاسخ به این استدلال می‌گوئیم: کفایت به اجتهاد فقهائی که چنین خبری را حجت نمی‌دانند، توجه شود و اینکه راه اثبات فقه هرگز بر آنان بسته نشده است. هر چند در مواردی به خلاف مشهور تمایل شده اند یا فتوی داده‌اند. و اینکه

در حوزه‌ها همین است. به هر حال، در مسأله قبل بیان شد که این شهرت در مقابل آیه الله خوئی قدس سره ثابت نیست و اگر هم باشد به تنهایی نمی‌تواند دلیل بر مسأله باشد.

۲- سیره عقلاء: در کلمات عده‌ای از فقهاء معاصر آن گونه که در مقاله آمده است برای حجیت خبر موثق به به سیره عقلائیه تمسک شده است، همچنان که در مقاله از آیه الله نائینی و اراکی و دیگران نقل شده است. ولی باید توجه داشت: اولاً آنچه آنها گفته اند در مورد خبر موثق به است و بحث ما - در مقابل نظر آیه الله خوئی قدس سره - در مورد وثوق نوعی است و تا بزرگان تصریح به وثوق نوعی نکنند نمی‌توان آنها را موافق تلقی کرد. مثلاً مرحوم آیه الله اراکی - آن گونه که در مقاله آمده است - می‌فرماید: شکی نیست که روش عقلاء بر عمل به خبر مفید اطمینان است. و با مرحوم آیه الله نائینی می‌فرماید: عمده ادله حجیت خبر موثق به سیره عقلائیه است که شارع از آن منعی نکرده است. این تعبیر با عدم حجیت وثوق نوعی هم سازگار است و لذا محقق اصفهانی قدس سره با اینکه خبر موثق به را حجت می‌داند تصریح می‌کند - آن گونه که در مقاله نیز آمده است - : وثوق باید برای خود شخص باشد و حصول آن نزد دیگران کافی نیست. وثانیاً، آیه الله خوئی قدس سره مدعی است که سیره عقلائیه بر حجیت خبر موثق به، که وثوق آن نوعی باشد قائم نیست و می‌فرماید: انما الثابت - بسیره العقلاء و بعض الآیات الشریفه و الروایات التي تقدم ذكرها - حجة خبر الثقة الذي يحصل الوثوق النوعی بوثاقة الراوی بمعنى كونه محترزاً عن الكذب لا حجة خبر الضعیف الذي يحصل الوثوق النوعی بصدقه و مطابقته للواقع من عمل المشهور...^{۱۹} یعنی آنچه به سیره عقلاء و برخی آیات شریفه و روایات گذشته ثابت است، فقط حجیت خبر ثقه‌ای است که وثاقت نوعی راوی یعنی اجتناب از دروغ او معلوم باشد نه حجیت خبر ضعیفی که وثوق نوعی به صدق و تطابق آن با واقع از راه عمل مشهور بدست می‌آید. بنابراین، اختلاف در مسأله به شناخت سیره عقلاء، بر می‌گردد و ما در مقاله اشاره‌ای هم به استدلال آیه الله خوئی ندیدیم تا چه رسد به پاسخ آن، جز حکایت روش فقهاء و ادعای سیره عقلائیه بر آن در لابلای کلمات فقهاء و از آنجا که سیره یک مسأله خارجی است، هر محققى باید تلاش کند تا حقیقت آن را برای خودش روشن سازد ولی با صرف ادعاء یا حکایت دعاوی دیگران نمی‌توان مسأله را ثابت کرد. به هر حال مسأله سیره و متعلق آن و اینکه آیا بر طبق خبر موثق به قائم است یا بر موثق به شخصی، از مسائل واضح نیست که نیاز به دقت در آن نباشد و منکر آن مکابر تلقی گردد و به همین دلیل مثل محقق عراقی برای حجیت روایت چهار مبنا ذکر می‌کند و مبنای وثوق نوعی را علی التحقیق می‌پذیرد. آن هم به این گونه که احتمال کذب روایت به درجه‌ای ضعیف باشد که عقلاء به آن توجهی نکنند و اعتنای به احتمال کذب را وسوسه به حساب آورند.^{۱۷}

۳- حجیت ظن: در مقاله از قول وحید بهبهانی قدس سره آمده است راه شناخت احکام ائمه علیهم السلام و همچنین راه شناخت



ما گر چه منکر سبک شناسی افراد و حتی یقین آور بودن آن نیستیم همچنان که تجربه معاشرت با افراد آن را نشان می‌دهد اما اولاً یک مسأله شخصی است که فرد در اثر ممارست با کلمات ائمه، به آن مطمئن شود ولی مشکل بتوان این اطمینان را به دیگری منتقل کرد و ثانیاً بر فرض که شخص به صدور خطبه‌ای از راه علو متن و سبک شناسی آگاه شد، اما اطمینان به صدور تک تک الفاظ و عبارات، در اثر سبک شناسی مشکل است بلکه کلیت سخن را می‌توان اثبات کرد، به این جهت، بیش از این مقدار حجیت ندارد.

گفته شود حجیت تنها خبر ثقه، موجب هدم دین و روایات است - همچنان که در مقاله نقل شده است - سخنی ناسنجیده است که مناسب مباحث علمی و علماء نیست و برای تحریک عوام یا کالعوام مناسب است.

۵- روایات ارجاع: در مقاله از مرحوم آیه الله نائینی قدس سره نقل شده است که ایشان برای حجیت خبر موثق به اخبار علاجیه و اخباری که ائمه علیهم السلام برخی از اصحاب را به دیگری برای گرفتن فتوی و روایت ارجاع داده اند و روایتی که امر به رجوع به رواة و علماء می‌کند و روایتی که در مورد رجوع به کتب بنی فضل است، استناد نموده است و فرموده است: انصاف آن است که تتبع در این اخبار موجب قطع به اعتبار خبر موثق به است.^{۱۹} لیکن گر چه تعابیر نائینی قدس سره به عنوان خبر موثق به است ولی بعید نیست که مراد ایشان همان خبر ثقه باشد در مقابل خبر عادل، نه در مقابل خبر ثقه، زیرا اولاً در اواخر این بحث هنگام نتیجه گیری می‌گوید: اشکالی نیست که از مجموع این احادیث اعتبار خبر موثق به فهمیده می‌شود بلکه از برخی از این روایات استفاده می‌شود که اعتماد بر خبر ثقه نزد اصحاب امری مسلم و در ذهن آنها متمرکز بوده است... می‌بینیم که نائینی قدس سره میان تعبیر به خبر موثق با خبر ثقه در یک عبارت جمع نموده و برای خبر موثق به، مسلم بودن خبر ثقه را شاهد می‌آورد. و گویا محقق عراقی قدس سره همین را برداشت کرده است که در حاشیه بر فوائد گوید: قدر متیقن از این اخبار، مطلق وثوق معلوم نیست باشد بلکه قدر متیقن، عدالت راوی در همه طبقات است... سپس می‌افزاید: ممکن است ادعا شود که ثقه مورد سؤال در روایات، به معنی عدالت باشد نه مطلق کسی که از دروغ اجتناب می‌کند هر چند فاسق باشد، به همین جهت است که استفاده حجیت خبر موثق از مجموع این روایات مشکل است...^{۲۰} و ثانیاً: تمسک به قدر متیقن از مجموع این روایات یا به تواتر اجمالی که در کلام نائینی (ره) آمده می‌رساند که مقصود ایشان یا همان خبر ثقه‌ای است که میان متأخرین مشهور است و

یا خبر موثق به شخصی را می‌گوید: و گر نه از روایات ارجاع به ثقات یا به علماء یا به کتب بنی فضل چگونه می‌توان خبر موثق به را به عنوان قدر متیقن اخذ کرد با اینکه اینها ارجاع به آحاد است و علی‌ای حال اگر مقصود نائینی - قدس سره - از خبر موثق به در مقابل خبر ثقه باشد، و مقصود از خبر موثق به، وثوق شخصی باشد، استدلال تمام است اما بر خلاف نظر نویسنده و موافق نظر آیه الله خوئی قدس سره خواهد بود و اگر مقصود، وثوق نوعی باشد، استدلال کامل نیست زیرا احادیث ارجاع به آحاد ثقات، قدر متیقن خبر موثق به نوعاً نیست اگر نگوئیم که ظهور در خبر ثقه دارد جداً و اما اینکه مرحوم محقق عراقی قدس سره، ثقه را که در روایات آمده است، کنایه از وثوق به حدیث او گرفته نه از جهت آنکه وثاقت یا عدالت راوی در اعتبار روایت دخل داشته باشد،^{۲۱} این خلاف ظاهر روایت است که عدول از آن نیاز به قرینه قوی دارد و گر نه حجیت ثقه هرگز ظهور در خبر موثق به ندارد به ویژه که ما بخواهیم به قدر متیقن از اخبار اخذ کنیم.

مسأله سوم: که در مقاله بر آن تمرکز شده است، مسأله قرائن است. مقاله مدعی است قرائن بی شماری برای حصول وثوق نوعی وجود دارد که با توجه به آن ۴/۳ از چهل هزار حدیث فقهی موجود اعتبار می‌یابد.

قبل از بررسی موارد مذکور می‌گوئیم اگر مدعا این است که این قرائن هر یک به تنهایی موجب وثوق نوعی است این برخلاف وجدان است، و اگر مدعا آن است که تراکم تعدادی از آن قرائن سبب وثوق نوعی است این را انکار نمی‌کنیم ولی بحث در کبرای حجیت وثوق نوعی است همچنان که گذشت، به این جهت که ذکر قرائن به تنهایی کافی نیست، بلکه اگر این قرائن سبب اطمینان یا علم شخصی شود قطعاً حجت خواهد بود.

به هر حال شیخ الطائفه - قدس سره - به شدت منکر وجود قرائن برای همه اخبار یا اکثر اخبار است. وی در بحث حجیت خبر واحد در پاسخ این شبهه که شاید عاملین به خبر واحد، به این جهت به آن عمل کرده اند که قرائن دال بر صحت، همراه داشته است و گر نه به آن عمل نمی‌کرده اند ... (پس مجرد خبر واحد بدون قرینه حجیت نیست)، می‌فرماید: و من ادعی القرائن فی جمیع ما ذکرناه کان السیر بیننا و بینة بل کان معمولاً علی ما یعلم ضرورة خلافة مدافعاً لما یعلم من نفسه ضده و نقیضه، یعنی هر که ادعای قرائن در مورد اخباری که ما گفتیم کند، میان ما و او جستجو و فحص دآوری کند، بلکه او بر چیزی تکیه کرده که بالضرورة خلافتش معلوم است و از چیزی دفاع می‌کند که خودش با آن مخالف است.

و در ادامه می‌فرماید: و هر که بگوید: من وقتی به خبری که هیچ قرینه‌ای ندارد به مقتضای عقل عمل می‌کنم، باید اکثر اخبار و اکثر احکام را رها کند... که این مسأله با اهل علم ناسازگار است و هر که چنین گوید، شایسته گفتگو نیست، زیرا چیزی می‌گوید که بالضرورة بر خلاف شرع است.^{۲۲}

می‌بینیم که شیخ الطائفه قدس سره مدعی است اکثر اخبار و احکام، عاری از قرینه بر صحت است، با این حال چگونه می‌توان

در مقاله از وحید بهبهانی - قدس سره - چهل و پنج قرینه ظنی بر اعتبار راوی را ذکر می‌کند، که در علم رجال از همه آنها بحث شده است و مورد قبول یا اعتراض قرار گرفته است، و بطور کلی اگر مدعا آن است که این قرائن، اماره گمان است، ممکن است در بسیاری پذیرفته شود اما حجت نیست و اگر مدعا این است که مفید اطمینان است جدا محل تأمل است و محل بحث آن در علم رجال است.

دلالت بر ترجیح بر معارض می‌کند.

بنابراین ذکر کردن قرائن مذکور با عنوان قرائن وثوق به صدور روایات، صحیح نیست.^{۳۴} شیخ طوسی قدس سره نیز در عده تصریح کرده است به اینکه قرائن دال بر صحت مضمون خبر واحد مثل موافقت سنت قطعی و اجماع، دلیل بر صحت خبر واحد فی نفسه نیست و می‌فرماید: لما بیّننا من جواز ان تكون الاخبار مصنوعة و ان وافقت الادلة.^{۳۵}

و اما این که صاحب وسائل قدس سره توافق با فتوای عده‌ای از فقها را از قرائن شمرده است، چیز عجیبی است، زیرا هیچ وجهی برای آن یافت نمی‌شود مگر این که مراد ایشان از این قرینه، بیان سبب ترجیح باشد بر خبری که کسی به آن فتوی نداده است.

وحید بهبهانی و قرائن اعتبار خبر

در مقاله به هفت قرینه از قول ایشان اشاره شده است
۱- اتفاق بر عمل به روایات، که البته اگر این اتفاق از همه علماء شیعه و بلکه تنها از همه قدما ثابت شود، قابل اعتنا خواهد بود
۲- شهرت روایی یا فتوائی داشتن روایت، اعتبار این شهرت محل خلاف است

۳- روایت، مورد قبول عالمان باشد مثل مقبوله عمر بن خنطله. ولی تفاوت این قرینه با قرینه اول و دوم واضح نیست مگر اینکه مقصود، اعتماد گروهی از علماء باشد که در این صورت قرینه بودن آن ضعیف خواهد بود کما تقدم.

۴- موافق قرآن یا سنت یا اجماع یا حکم عقل و یا تجربه باشد. گذشت که این توافق ربطی به وثوق صدور ندارد.

۵- متن روایت گواه استناد روایت به معصوم علیهم السلام باشد مانند خطبه‌های نهج البلاغه و مانند آن و صحیفه سجّادیه و دعای ابو حمزه و زیارت جامعه کبیره.

ما گر چه منکر سبک شناسی افراد و حتی یقین آور بودن آن نیستیم همچنان که تجربه معاشرت با افراد آن را نشان می‌دهد. اما اولاً یک مسأله شخصی است که فرد در اثر ممارست با کلمات ائمه، به آن مطمئن شود ولی مشکل بتوان این اطمینان را به دیگری

ادعا کرد که قرائن علمیّه امروز بر صحت اخبار موجود است. بله برخی از قرائن ظنیه مثل عمل مشهور و مانند آن موجود است، که حجیت آن بنابر مبانی مختلف است.

قرائن وثوق به صدور روایت

بررسی تک تک قرائن مذکور نیاز به مجالی واسع دارد که از حوصله این مقاله خارج است، ولی به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. شیخ حرّ عاملی - قدس سره - قرائنی برای صحت اخبار ذکر کرده است. از جمله:

۱- وجود روایت در کتاب شخص ثقه، هر چند آن را مرسلأ یا از ضعیف و مجهول روایت کند، و ایشان مدعی است که چه بسیار که موجب علم شود و علاوه بر آن احادیث متواتره در امر به عمل به خبر ثقه و نهی از عمل به ظن بر آن دلالت دارد و اطلاق این احادیث دلیل بر آن مدعاست.^{۳۶}

ولی آیا براستی وجود در کتاب فرد ثقه سبب علم به صحت حدیث و ثبوت آن می‌شود؟ آیا نباید ثابت شود که ثقات، تنها احادیث صحیح را در کتابشان ذکر می‌کنند؟ این ادعا را چگونه می‌توان ثابت کرد با آنکه در حق عده‌ای از ثقات گفته اند: یروی عن الضعفاء و از کتاب نوادر راوندی عده‌ای از راویان را استثناء کرده اند؟ و عجب آنکه ایشان این استثناء را دلیل بر مدعای خویش شمرده است!

و آیا انصافاً وجوب عمل به خبر ثقه به معنی عمل به خبر او هر چند با وسائط ضعیف باشد است؟

۲- وجود حدیث در یکی از کتاب‌های اصول که مورد اجماع است. کدام دلیل اقتضاء کرده است که هر چه در کتاب‌های اصول است حتماً صحیح است؟

۳- روایت از کتاب یکی از اصحاب اجماع باشد. ولی اصل ادعای اجماع کشی و دلالت آن بر صحت روایات کتاب ایشان محل تأمل است که در جای خود مفصل بحث شده است.

۴- روایت بدون معارض باشد. این قرینه واضح است و شیخ فرموده است که روایت در این صورت اجماعی می‌شود زیرا اگر چنین نبود، معارضش را نقل می‌کردند. آیا به راستی اگر روایت معارض را نقل نکنند دلیل بر امضاء روایت ضعیف نزد اصحاب است؟

۵- روایتی موافق احتیاط باشد. آیا همین مقدار برای علم به صحت مضمون روایت کافی است؟

۶- روایت موافق ضروریات یا عقل قطعی یا اجماع مسلمین یا اجماع شیعه یا مشهور شیعه یا موافق گروهی از شیعه باشد.

می‌دانیم که صرف توافق با دلیل، دلیل بر صحت صدور روایت نیست. این نکته را صاحب وسائل در اول همین فائده ذکر کرده است و فرموده است که قرائن معتبره اقسامی دارد، برخی دلالت بر ثبوت خبر از ائمه علیهم السلام دارد و برخی دلالت بر صحت مضمون دارد، هر چند محتمل است که خبر وضع شده باشد و برخی



مدح است و در مورد لابیاس به گوید شاید منظور این باشد که از هر جهت مشکلی ندارد و شاید... و در مورد: عین وجه گوید: گفته شده که این دو واژه عدالت فرد را می‌رساند.

و در مورد سلیم الجنبه گوید: گفته می‌شود یعنی سلیم الاحادیث، سلیم الطریقه، و در مورد: خاصی، دائی من این را مدح دانسته است و در مورد قریب الامر گوید: در آیه این را مدح گرفته اند و موارد فراوان دیگر از آن ۴۵ مورد.

به هر حال ذکر امارات ظنیه بدون ذکر اشکال طرف مقابل، متناسب با بحث تحقیقی نیست، بلکه به نظر می‌رسد که هدف مقاله توصیفی است، یعنی می‌خواهد روش موافقان اعتبار حدیث موثوق الصدور را بیان کند و کاری - اصالة - با تجزیه و تحلیل مسأله ندارد. در پایان بار دیگر از صدیق ارجمند و استاد مکرم جناب آقای حسینیان در طرح این مسأله فوق العاده مهم و بیان نقطه نظر فقها صمیمانه تشکر می‌کنم زیرا هر تشنه معارف و علوم اهل بیت علیهم السلام صمیمانه آرزومند است که هر چه بیشتر از خوان نعمت آنها و ذخائر ارزشمند روایی موجود بهره مند گردد، امید آنکه این گونه مباحث گامی باشد در بهره وری و توجه هر چه بیشتر به این منابع فیض الهی. خداوند متعال به حق اهل بیت علیهم السلام ما و ایشان را در راه فهم و ترویج این مکتب نورانی توفیق روز افزون عنایت فرماید.

پاسخ نویسنده مقاله «دفاع از حدیث» به نقد فوق

سرورم حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمد نجفی دامت برکاته محبت کرده اند و مقاله «دفاع از حدیث» را در شماره اول مجله گرانسنگ سمات مطالعه کرده‌اند. بنده از دیر زمان افتخار آشنایی با ایشان نصیب شده و به ایشان ارادت ویژه دارم. ایشان پس از مطالعه، نقد خود را در اختیار ما قرار دادند، ما هم بی صبرانه سبوی دوست را سرکشیدیم و پس از مطالعه، حواشی کوتاهی تقدیم کردیم.

هم اکنون متن نقد ایشان و نیز حاشیه‌های کوتاه ما بر نقد ایشان در مجله سمات، داوری محققان ارجمند را می‌طلبید. مجله ارزشمند سمات به شیوه‌ای مقبول و متعادل می‌خواهد از معارف اهل بیت علیهم السلام دفاع کند و ان شاء الله تعالی در عمل نشان خواهد داد.

مجدداً از همه سروران حوزوی اعم از اعلام و فضلاء و طلاب به جدّ می‌طلبیم تا مقاله «دفاع از حدیث» را در این مجله پی گیرند و در درس‌ها به آن بپردازند و در نقد و یا پذیرش آن سخن گویند. راهنمایی سروران حوزوی را از جان و دل پذیراییم.

چند حاشیه

۱ - با توجه به آنچه یونس بن عبدالرحمن نقل می‌کند سخت گیری سندی راه حل نیست بلکه همان گونه که امام فرموده است و این هماهنگی روایت با قرآن و یا دیگر روایات راه حل است و این همان گفته اکثریت فقیهان و عالمان شیعه در مبنای پذیرش روایات

منتقل کرد و ثانیاً بر فرض که شخص به صدور خطبه‌ای از راه علو متن و سبک شناسی آگاه شد، اما اطمینان به صدور تک تک الفاظ و عبارات، در اثر سبک شناسی مشکل است بلکه کلیت سخن را می‌توان اثبات کرد، به این جهت بیش از این مقدار حجیت ندارد. و ثالثاً اینکه همه خطبه‌های نهج البلاغه چنان یکدست باشد که از این طریق بتوان به صدور آن مطمئن شد، مشکل است هر چند ابن ابی الحدید از همین روش برای صحت استناد نهج البلاغه، استفاده کرده است.

و مشکل تر از آن، اثبات استناد برخی باز دعاها با این روش است، با اینکه فحص و تتبع نشان می‌دهد که حدّ اقل احتمال انشاء برخی ادعیه توسط برخی علماء وجود دارد و امر آن مشتبّه است. ۶ - روایت مستفیضة باشد. ولی صرف استفاضه که حداقل آن سه روایت است، برای اثبات صدور کافی نیست مگر آنکه دارای خصوصیتی باشد که علم آور است.

۷ - سند عالی داشتن روایت (یعنی با اندک واسطه به امام برسد) مثل روایات کلینی و ابن ولید و صفار و بلکه صدوق و مانند وی از حضرت مهدی و یا امام عسکری یا امام هادی علیهم السلام روایت کنند از جمله توقیع‌های موجود. ولی واضح نیست که کوتاه بودن سند و اندک بودن واسطه چه ارتباطی با وثوق به صدور دارد، بلکه هر قدر واسطه کمتر باشد احتمال خطا کمتر می‌شود.

امارات ظنیه اعتبار راوی

در مقاله از وحید بهبهانی - قدس سره - چهل و پنج قرینه ظنیه بر اعتبار راوی را ذکر می‌کند، که در علم رجال از همه آنها بحث شده است و مورد قبول یا اعتراض قرار گرفته است، و بطور کلی اگر مدعا آن است که این قرائن، اماره گمان است، ممکن است در بسیاری پذیرفته شود اما حجت نیست و اگر مدعا این است که مفید اطمینان است جدا محل تأمل است و محل بحث آن در علم رجال است.

جالب آنکه مرحوم بهبهانی که خود این قرائن ظنی را بر شمرده است در بسیاری از آنها تعابیری کرده است که نشان از تردد ایشان حتی در ظن آور بودن آن دارد. مثلاً در مورد اسند عنه گوید: ظاهراً

حسینیان: با توجه به آنچه یونس بن عبدالرحمن نقل می‌کند، سخت گیری سندی راه حل نیست بلکه همان گونه که امام فرموده است هماهنگی روایت با قرآن و یا دیگر روایات راه حل است و این همان گفته اکثریت فقیهان و عالمان شیعه در مبنای پذیرش روایات است که اعتبار روایت تخصص ویژه خود را می‌خواهد و راههای گوناگونی دارد و به صرف اعتبار سندی نیست.

اختلاف در پذیرش روایات فراوان است ولی نظریه اقلیت به دلیل دوری بسیاری از نظریه اکثریت آثار عجیبی به دنبال دارد که نه تنها ما می‌گوییم بلکه سرسلسله اصولیان و مجتهدان و فقیهان مرحوم وحید بهبهانی قدس سره و نیز شاگردان وی بدان تصریح کرده‌اند. ما گفته‌های وحید بهبهانی را در مقالات خود آورده‌ایم.

است که اعتبار روایت تخصص ویژه خود را می‌خواهد و راههای گوناگونی دارد و به صرف اعتبار سندی نیست.

۲- اختلاف در پذیرش روایات فراوان است ولی نظریه اقلیت به دلیل دوری بسیاری از نظریه اکثریت آثار عجیبی به دنبال دارد که نه تنها ما می‌گوییم بلکه سرسلسله اصولیان و مجتهدان و فقیهان مرحوم وحید بهبهانی قدس سره و نیز شاگردان وی بدان تصریح کرده‌اند. ما گفته‌های وحید بهبهانی را در مقالات خود آورده ایم. به الفوائد الحائریه و الرسائل الاصولیه از تالیفات ایشان مراجعه کنید.

۳- ناقد محترم از شماره ۱۰ خلاصه کلمات وحید بهبهانی را می‌آورند و حتماً می‌خواهند بعداً در آنها مناقشه کنند؛ با اینکه آنچه ما بدان توجه داریم این است که اعتبار خبر موثق به نظریه اکثریت است و معلوم نیست که ما همه نکات آمده در کلام وحید بهبهانی را پذیرفته باشیم.

۴- در مورد مطلب اول ایشان گفتنی است که حضرت آیت الله العظمی خوئی قدس سره خبر متواتر و خبر واحد محفوف به قرینه قطعیه را هم حجت می‌دانند ولی روشن است که این از بحث بیرون است. همین گونه است خبر واحد وثوق شخصی آفرین که این نیز از مدار بحث خارج است چرا که گفته اند: الاطمینان الشخصی کالعلم و همان گونه که خبر علم آفرین حجت است بلا کلام، خبر اطمینان شخصی آفرین هم حجت است بلا کلام. محور بحث در خبر واحد است که گفته می‌شود ایشان تنها خبر ثقه را می‌پذیرند البته منظور خبری است که راوی آن صفات مورد نظر را داشته باشد (و این تنها در خبر ثقه هم خلاصه نمی‌شود. خبر موثق و یا امامی ممدوح هم از نظر ایشان پذیرفته شده است) باز تکرار می‌کنیم که خبر اطمینان شخصی آفرین و یا به تعبیر دیگر وثوق شخصی آفرین از مدار بحث خارج است آن را همه حجت می‌دانند. و جداً شگفت آور است که ایشان نقل کلام حضرت آیت الله العظمی خوئی را از ما مطالبه می‌کنند. گفتار ایشان معروف و در دسترس همه است و روشن است که ایشان خبر را تنها بر اساس صفات راوی می‌پذیرد. در اینجا خاطر نشان می‌کنیم که حضرت خوئی قدس سره در بحث خبر واحد و در فقه و در موارد بسیار، نظریه شان را بیان داشته‌اند و قابل دست یابی است.

البته آقای خویی در دوره دوم تدریس خارج اصول بر مبنای

اکثریت بوده‌اند و از آن مبنای دفاع کرده‌اند. جالب است که بیان ایشان در کتاب الهدایة فی الاصول که تقریرات درس ایشان است، دیده شود. (هم در بحث خبر واحد و در بحث انسداد مقدمه دوم و هم در بحث اجتهاد و تقلید و در بحث نیاز به علم رجال)

در هر صورت تفاوت مبنای حضرت خویی با مبنای اکثریت بسیار روشن است و در مقالات ما به وضوح تبیین شده است ولی جناب نجفی باز می‌گویند که حضرت خوئی هم اطمینان و وثوق شخصی را می‌پذیرند. این چه سخنی است در نقد مقاله ما و این چه نقضی است بر گفته ما.

به نظر من ملاحظه دو نظریه از جناب آیت الله العظمی خوئی قدس سره پاسخ روشنی است به کلام جناب حجت الاسلام نجفی. (هم مصباح الاصول ایشان دیده شود و هم الهدایة فی الاصول).

جناب آقای نجفی می‌نویسد: ادعاء شبه اجماع در مسأله نه تنها ثابت نیست بلکه اگر هم ثابت شود دلیل بر اثبات مسأله برای عصر ما نیست به ویژه برای مثل آیت الله خوئی قدس سره. غافل از اینکه مقاله اول ما در دفاع از حدیث به طرح مبنای اکثریت و اقلیت می‌پردازد و نقل اقوال نه استدلال، و ما هرگز از کسی نمی‌خواهیم که بی دلیل نظریه‌ای را بپذیرد. ما فقط خواسته‌ایم بگوییم که اکثریت عالمان شیعه بر مبنای خبر موثق به هستند. والسلام.

آری مقاله دوم ما به استدلال توجه کرده است. ما اکثریت را هیچ جا دلیل بر حقانیت نمی‌گیریم که جناب آقای نجفی در نقد شان بارها تکرار کرده‌اند.

۵- ما هم باید مقابله به مثل کنیم و مثل ناقد محترم تنها حرف خودمان را بزنیم و به حرف و درد طرف مقابل توجه نداشته باشیم. ما باز تاکید می‌کنیم که برای روشن شدن اصل قضیه مورد نظر شما دو نظریه حضرت آیت الله العظمی خوئی قدس سره را مطالعه فرمایید. نظریه اول ایشان که همان نظریه اکثر استادان ایشان و اکثریت فقیهان است و نظریه دوم ایشان که نظریه اقلیت است. آن گاه روشن می‌شود که جایگاه سخن ما برای شما درست مطرح نشده و گرنه این اشکالات را مطرح نمی‌کردید و این اندازه تکرار و اصرار نمی‌شد، چرا که از حریم بحث دور است.

۶- انسدادی بودن وحید بهبهانی و شاگردانش و انفتاحی بودن عالمان معاصر اصلاً مورد بحث ما نیست. چرا پایگاه اصلی بحث فراموش شده است. انسداد و انفتاح نه مورد بحث و نه مورد پذیرش ماست و جای نقض و ابهام آن در این بحث نیست.

۷- در نکته چهارم در برابر چیزی چون بدیهی جبهه گیری می‌کنید. الان موسسه‌ها و مراکز علمی مربوط را ملاحظه کنید، به درس‌ها و تحقیق‌های علمی سری بزنید، خواهید دید که رد حدیث بر پایه سند و نیز بر پایه متن بیداد می‌کند. باز بگویید که ما سندی هستیم و همه احادیث را هم می‌پذیریم. مگر شدنی است؟ نگاه کنید چند درصد روایات کافی در مرآة العقول صحیح شمرده شده است. به ویژه شخص شما نیز روایت موثق را هم نمی‌پذیرید که این هم مشکلی بر مشکل‌ها می‌افزاید. حال ببینید چند درصد روایات می‌ماند تا برسیم به ملاحظه متن.

۸- در ارتباط با شماره پنج شما باید عرض کنم که در و دیوار



الان موسسه‌ها و مراکز علمی مربوط را ملاحظه کنید، به درس‌ها و تحقیق‌های علمی سری بزنید، خواهید دید که ردّ حدیث بر پایه سند و نیز بر پایه متن بیداد می‌کند. باز بگویید که ما سندی هستیم و همه احادیث را هم می‌پذیریم. مگر شدنی است؟ نگاه کنید چند درصد روایات کافی در مرأء العقول صحیح شمرده شده است. به ویژه شخص شما نیز روایت موثق را هم نمی‌پذیرید که این هم مشکلی بر مشکل‌ها می‌افزاید. حال ببینید چند درصد روایات می‌ماند تا برسیم به ملاحظه متن.

موافقان اعتبار حدیث موثق الصدور را بیان کند و اصالةً کاری با تجزیه و تحلیل مساله ندارد و حتی استدلال و حتی... خدا خیرتان دهد. ما بارها گفته ایم و نوشته ایم که آیا می‌توانیم بگوییم که نظر دیگری در کنار نظریه اعتبار ثقة است و اینکه چرا آن نظر مطرح نمی‌شود؟ این است سخن ما و گر نه هر کس آزاد است هر نظری را انتخاب کند. هر کس باید با دلیل انتخاب کند و صرف اکثریت دلیل نیست و...

مهدی حسینیان قمی

پی نوشت‌ها:

۱. معجم الرجال، ج ۱۸/ ۲۷۶
۲. معجم الرجال، ج ۸/ ۳۹
۳. فهرس الشيخ ره
۴. الخلاصه ترجمه اشعری
۵. مصباح الاصول ج ۲/ ۲۳۴
۶. مصباح الاصول ج ۲ / ص ۲۸۰
۷. عدة الاصول ج ۶ ص ۳۸۲
۸. الاستبصار ج ۱: ۳
۹. مقاله مذکور ص ۶۴ و ۶۲
۱۰. مشرق الشمسين ص ۴۳
۱۱. عدة الاصول: ۳۶۶
۱۲. همان ص ۳۷۲
۱۳. همان
۱۴. من لا يحضره الفقيه، مقدمه کتاب
۱۵. همان
۱۶. موسوعة الامام الخوئی ج ۲/ ۲۷۹
۱۷. نهایة الانکار ج ۳ ص ۱۳۴ و ۱۳۵، رکن مقاله مذکور
۱۸. الفوائد الجائزیه فائده ۳۱ و فائده دهم، رکن مقاله مذکور
۱۹. فوائد الاصول ج ۳ ص ۱۸۹ تا ۱۹۱
۲۰. هامش فوائد الاصول ج ۳ ص ۱۸۹
۲۱. نهایة الانکار ج ۳ ص ۱۳۵
۲۲. عدة الاصول ج ۱ ص ۳۵۲ و ۳۵۳
۲۳. وسائل الشیعه، خاتمة الكتاب فائده ج ۲۰ ص ۹۳
۲۴. همان ص ۹۳
۲۵. عدة الاصول ج ۱ ص ۳۷۲

زمین و زمان و همه می‌دانند که مرحوم نائینی قدس سره موثق به‌ای است، آن هم به معنای مورد بحث ما وثوقاً نوعیاً و حضرت آیت الله العظمی خوئی قدس سره هم در ابتداء با ایشان هماهنگ بوده است ولی بعداً نظریه ایشان تغییر کرده است.

۹- در جواب به مسأله سوم می‌نویسم: اگر در موردی قراین علم آور شد که حجت است و حرفی نیست و یا اگر اطمینان و وثوق شخصی آفرین شد باز همین طور. سخن در مواردی است که ظن آفرین است و اعتماد عقلا را به خود جلب می‌کند. چگونه وثاقت راوی اعتماد عقلاء را جلب می‌کند و طبق گفته او عمل می‌کنند؟ چون وثاقت راوی وثوق نوعی می‌آورد. حال اگر قراین دیگر هم وثوق نوعی بیاورد به سان وثوقی که از وثاقت راوی می‌آید باز به آن عمل می‌کنند. سیره عقلاء بر وثوق نوعی به صدور است چه از این راه یا آن راه (دقت شود در مقام استدلال نیستیم، در مقام بیان نظریه‌مان هستیم. اشکال نشود که ما این استدلال را قبول نداریم) و به این شکل سخن از قرائن ظنی و وثوق ظنی و وثوق نوعی است و نیز از ظن نوعی است و این همان چیزی است که امروز هم فراهم است، البته در گذشته بیشتر فراهم بوده است و شاید در مورد برخی قرائن بتوان گفت که امروز بیشتر فراهم است (دقت شود). ۱۰- قرائن تک تک علم یا ظن آور نیست. این قرائن برای متخصص آشنای با حدیث و کتاب‌های حدیثی کارساز است که یا علم یا اطمینان و یا ظن می‌آورد.

گاه چند قرینه کنار هم حاصلی دارد. گاه تکرار یک حدیث ممکن است علامت جعل باشد گاه نه. مگر کسی گفته است وجود یک روایت در یک اصل در هر موردی دلیل قطعی بر صحت روایت است؟ و... لذا نقد شما که آیا این تک قرینه علم آور است و کجا ثابت شده است؟ موردی ندارد.

۱۱- گفتن «آیا به راستی اگر روایت معارض را نقل نکنند...» که دلیل نمی‌شود. اینها قرائن است به هم ضمیمه می‌شود و مورد اعتماد قرار می‌گیرد بی آنکه علم یا اطمینان پدید آید. اگر علم یا اطمینان پدید آید که هیچ.

۱۲- در بحث متن، تنها جنبه‌های ادبی ملحوظ نیست بلکه مفاد و محتوای مقبول و هماهنگ با دیگر روایات نیز مطرح است. ۱۳- باز تکرار می‌کنم که از هدف و منظور و جایگاه مقاله کاملاً دور افتاده‌اید و به جنبه‌های فرعی پرداخته‌اید و درست منظور مقاله ما را در نیافته‌اید. انتظار آن می‌رفت که بهتر از این ما را در نقد مقاله یاری دهید.

توصیه کرده‌اید که دقت کنید مبدا کسانی که گفته‌اند خبر موثق به حجت است، وثوقاً شخصياً گفته باشند نه وثوقاً نوعیاً. با اینکه روشن است اکثریت فقهاء در بحث خبر واحد و قائلین به حجیت خبر واحد پیرامون خبر واحدی بحث می‌کنند که وثوق نوعی بیاورد و گر نه می‌توان گفت وثوق کالعلم و موثق به شخصياً کالماتواتر حجت است و حرفی در آن نیست و به بحث خبر واحد و نقض و ابهام در خبر واحد مربوط نمی‌شود.

۱۴- بله، هدف مقاله توصیفی است. یعنی می‌خواهد روش